



بررسی چرایی و چگونگی انتخاب زبان فارسی در نگارش فلسفی بابا افضل

ابراهیم رضایی*
نساء زارعی**

چکیده:

فلسفه اسلامی دارای نقش بی‌بدیلی در تفکرات عمیق و سازنده است، اما در جهان امروز این نقش و جایگاه کمرنگ شده است. یکی از دلایل این اتفاق را می‌توان در پیچیدگی نگارش فیلسوفانی همچون میرداماد دانست. در حالی که ساده‌نویسی و استفاده از اصطلاحات و عبارات فارسی، باعث جذب مخاطب و شناساندن بهتر این علم به همگان می‌شود، در میان حکمای اسلامی، افضل‌الدین محمد بن مرقی کاشانی، معروف به بابا افضل، آگاهانه به این امر مهم پرداخته است. بنابراین در این مقاله سعی بر آن شده است که چرایی و چگونگی ساده‌نویسی بابا افضل را با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی مورد بررسی قرار دهیم. در نهایت امر به این نتیجه رسیدیم که وی در سبک نگارش خویش، تأکید و توجه ویژه‌ای به دوره زمانی، درک عموم مخاطبان، تأکید به زبان مادری و ارائه فلسفه به زبان همدلی داشته است. گردهم آمدن این عوامل، نثر فلسفی شیوا و به دور از سختی‌های رایج زبان فلسفی فارسی‌نویسان را به وجود آورده است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اسلامی، بابا افضل کاشانی، نگارش فلسفی، فارسی‌نویسی.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پایه 11)
پاییز و زمستان 1392

* استادیار دانشگاه اصفهان / e.rezaei@ahl.ui.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته منطق فهم دین دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) / nesazarei@yahoo.com

مقدمه

یکی از مسائلی که همواره در حوزه فلسفه اسلامی مورد توجه علما و حکما بوده، خاص سازی مخاطبان این علم و حفظ این علم از عوام بوده است. فیلسوفان، متکلمان و عرفای اسلامی همواره آرا و نظام فکری خویش را در قالب کلمات، عبارات و اصطلاحات سخت و غالباً به زبان عربی عرضه کرده‌اند. همین طرح منجر شده است که این علوم تنها به تعداد اندکی از انسان‌ها تعلق گیرد که هم از پیش، آمادگی لازم را با مطالعه علوم مختلف دیگر کسب کرده‌اند و هم به تسلط کاملی از زبان عربی رسیده‌اند.

بی تردید وجود حاکمان جموداندیش و به دور از دانش از سویی و عدم نیاز به پایه اساسی فرهنگی و اجتماعی - با توجه به نبود سرعت و وسعت تقابل اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها در عصر حاضر - از سوی دیگر، متفکران ایرانی را بر آن می‌داشت تا از ابهام و غموض نگارش آثار خود، به عنوان سنگری برای حمایت و صیانت خود بهره گیرند.

اما انسان در حال گذار امروز، رو به سمت جهانی شدن دارد و نیازمند خرد و آگاهی در جهت ساختن تعینات، تعلقات و در نهایت جهان خود است؛ از سوی دیگر، این انسان با حجم وسیعی از علوم و دانش‌های گوناگون مواجه است. در این میان، لازم است تا حکمت فلسفی و عرفانی اصیل اسلامی با نگارشی ساده و قابل فهم‌تر در دسترس نسل جوان قرار گیرد و مانع از بیگانگی آنان با نسل گذشته و علمی این چنین شود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این امر نه از طریق فروکاستن افکار و عقاید گذشتگان، بلکه با دوری از سخت‌گویی و دشواری نویسی میسر خواهد بود. بنابراین، مسئله اصلی این مقاله آن است که چگونه می‌توان آرا و نظام فلسفی اسلامی را در نثری ساده و سلیس و متن فلسفی شیوا به زبان فارسی و قابل فهم برای عموم جامعه ارائه کرد.

آثار بابا افضل‌الدین کاشانی، فیلسوف قرن شش و هفت هجری، دست‌مایه مناسبی برای حل این مسئله است. در واقع راهی که بابا افضل‌الدین در ایجاد نثر ساده طی کرده، با گذشت نزدیک به هشت قرن، نه تنها رنگ کهنگی نگرفته، بلکه خواننده فارسی‌زبان بدون اندک دشواری، قادر به درک و فهم نظریات فلسفی وی است.

بررسی چرایی و
چگونگی انتخاب زبان
فارسی در نگارش
فلسفی بابا افضل

ویلیام چیتیک (William Chittick) در کتاب *قلب فلسفه اسلامی خود و مصطفی شهرآیینی* در دو مقاله با عناوین «بومی سازی فلسفه» و «نگارش بابا افضل، طرحی نو در نظام فلسفی اسلامی - ایرانی» شیوایی و ساده بودن نثر فلسفی بابا افضل الدین را مورد بررسی قرار داده‌اند.

در این جستار، سعی بر آن است تا با روشی توصیفی - تحلیلی، چرایی و چگونگی نگارش فلسفی سلیس و عامه‌فهم وی مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا به بیان چرایی سبک نگارش فلسفی وی به زبان فارسی، تحت چهار عنوان ذیل می‌پردازیم و سپس چگونگی آسان‌فهمی سبک نگارش وی را بررسی خواهیم کرد.

1. علل نگارش به زبان فارسی

1-1. دوره زمانی

دوره زمانی (نیمه دوم قرن شش و آغاز قرن هفتم) بابا افضل از دو حیث عمده بر نحوه و چگونگی نگارش وی تأثیرگذار بوده است: یکی از حیث جایگاه فلسفه و دیگر ادبیات و زبان نگارش رایج آثار علمی آن دوران.

وی میراث‌دار اندیشه قرن پنجم هجری است که در آن، به شدت با هر نوع فلسفه و فلسفه‌ورزی مخالفت می‌شد. اوضاع فلسفه در این دوران «به وسیله ابن اثیر (555 هجری) این‌گونه گزارش می‌شود که المستنجد یکی از قضات را دستگیر کرد و کتاب‌های او را گرفت و هرچه در علوم فلسفی بود، در میدان آتش زد. در آن میان، کتاب *شفای ابن سینا و رسائل اخوان الصفا* و امثال آن دیده می‌شد.» (تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص 349) علم فلسفه و تمام مقدمات آن، الحاد و بی‌دینی تلقی می‌شد و در نتیجه همین تفکر، آثار فلسفی اندیشمندان بزرگی همچون ابن سینا خوار و حقیر شمرده می‌شد و جملاتی مانند «من تمنطق تزندق» در تمامی محافل کلامی و دینی، عادت زبان‌ها گشته بود. اما از آنجایی که «جهان‌بینی افضل‌الدین تنها مبتنی بر منابع تاریخی یا فلسفی نبود و بیش از هر چیز دیگری از قرآن و حدیث و سنت اسلامی الهام می‌گرفت، با اتکا به آن توانست به تصور درستی از حکمت الهی برسد.» (سنت عقلانی اسلامی در ایران، ص 301) وی بدون توجه به جایگاه متزلزل فلسفه در آن دوران، مسیر تازه‌ای از فلسفه را به وجود آورد و با آزاداندیشی درخصوص آرای

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پابی 11)
پاییز و زمستان 1392

گذشتگان و پذیرش خطاهای احتمالی پیشینیان، همچنین رد بت‌گرایی که در اقوال ایشان وجود داشت، «سعی کرد تا روش نگارشی را برای بیان مطالب خود برگزیند تا حتی الامکان توجه مخالفان فلسفه و متشرعان را نینگیزد.» (نظام فلسفی بابا افضل طرحی نو در فلسفه اسلامی-ایرانی، ص 87) به این منظور، وی با دوری از ذکر اسامی و نام بزرگان فلسفه، فضای مناسبی به دور از محدودیت‌های دست و پاگیر سیاسی زمانه را برای فراگیری فلسفه توسط «روندگان طریق حقیقت» ایجاد می‌کند. این مسیر موجب زنده شدن فلسفه و «ایجاد جریان تلفیق تدریجی مکاتب فلسفی و حکمی مختلف در اسلام شد که در نهایت، منجر به اثر تاریخی و ماندگار صدرالدین شیرازی، مکتب متعالیه در قرن یازدهم گردید.» (نگاهی به رساله ساز و پیرایه شاهان پرمایه اثر بابا افضل کاشانی، ص 93)

برای پی بردن به انتخاب زبان فارسی برای بیان مطالب فلسفی در نوشته‌های بابا افضل، می‌باید نگاهی گذرا بر وضعیت ادبیات دوران وی داشته باشیم تا بتوانیم به فهم درستی از چرایی این انتخاب دست پیدا کنیم. محمدتقی بهار در کتاب سبک‌شناسی با اظهار تأسف، نثر قرن ششم را چنین توصیف می‌کند: «نثر فارسی در قرن ششم مانند شعر، با استعمال صنایع، تکلفات صوری، سجع‌های مکرر، آوردن جمله‌های مترادف المعنی و مختلف اللفظ آغشته شده بود و در همان حال، نویسندگان برای اظهار فضل و اثبات عربی‌دانی خود، الفاظ و کلمات تازی بی‌شماری به کار می‌بردند و شواهد شعری بسیاری از تازی و پارسی بیان می‌کردند و تلمیحات و استدلالات از قرآن کریم، در همه آثار این قرن پدیدار آمد و حتی بعضی فلاسفه برای احتراز از سوء ظن عوام و خواص، کتب خود را با آیات و احادیث آراستند. این روش سخن متداول گردید و توجه از حقایق، معانی عالی و صراحت لفظ، جای خود را به لفاظی، صورت‌سازی و ذکر الفاظ عربی پرتکلف و معانی اندک، کنایات بسیار، اطناب و پرده‌پوشی، دینداری و زهد و اظهار فضل در عربی دانستن داد.» (سبک‌شناسی بهار، ص 244) از سوی دیگر، «انشاء مُرسَل در قرن هفتم و هشتم، به کار بردن لغات و ترکیبات تازی مخصوصاً در کتاب‌های علمی و بعضی از کتاب‌های عرفانی (مانند مصباح الهدایه) بی‌هیچ قید و بندی معمول گردید و مؤلفان نه تنها اصطلاحات و تعبیرات آماده‌ای را که در کتاب‌های پیش از آنان به زبان عربی آمده بود، مورد استفاده

بررسی چرایی و
چگونگی انتخاب زبان
فارسی در نگارش
فلسفی بابا افضل

قرار می‌دادند، بلکه گاه عین عبارات علمی عربی را نیز با اندک تغییر، یعنی با به کار بردن روابط فارسی، ترجمه می‌کردند و آن را پارسی تصور می‌نمودند.» (تاریخ ادبیات در ایران، 3/ 1155)

«در همین روزگاران بود که کتاب‌هایی چون *مرزبان‌نامه*، *سندبادنامه*، *روضه العقول*، *راحة الارواح* و... نوشته شد؛ کتاب‌هایی که از نمونه برجسته دشوارنویسی و بیمارنویسی است.» (گذر و نظری سبک‌شناختی در نوشته‌های بابا افضل کاشانی، ص 88) «در فاصله میان دوره سامانی و عصر مغول به نوشته‌هایی همانند *مقامات حمیدی*، *مرزبان‌نامه*، و *بدایع الازمان* افضل‌الدین کرمانی... برمی‌خوریم که نشر ساده پارسی عصر سامانی را با لغات بیگانه تازی و ترکی تا آنجا درهم آمیخته‌اند که از این آمیزش، پارسی با آن بیگانه شده است. نویسندگان و دبیران هم‌زمان و پس از او، به شیوه نثر پرتکلف و تصنع و پیچیده و ملمّع گونه‌ای روی آوردند.» (افضل‌نامه، ص 104)

رواج چنین سبک نگارشی که بیش از تکیه بر ارائه آسان و بهتر محتوا به مخاطب، بر فضل فروشی و عربی‌دانی نویسندگان تأکید و تکیه دارد، باعث کاهش مخاطب یا حتی بی‌مخاطب ماندن آثار بسیار و در نهایت، دوری‌گزیدن مردم از دانش و دانش‌اندوزی شد.

بابا افضل با توجه به چنین عواملی سعی می‌کند کتاب‌های خویش را برخلاف سبک دوران به فارسی بنگارد و حتی در «جایی که ترجیح اصطلاحات فنی عربی، امری عادی بوده است، غالباً لغات فارسی را به کار می‌برد.» (قلب فلسفه اسلامی، ص 33) این تغییر هرچند اندک درباره نحوه نگارش و دوری از تقلید بدون تفکر، باعث شده تا وی نثری روان به دور از کلمات دیرپاب عربی را به نگارش درآورد. وی نثری فلسفی به زبان ساده و مستحکم، به دور از کسالت کلمات سنگین فلسفی و خشکی متون فلسفی به وجود آورد که با گذشت ادوار و خوابیدن غبارهای جوزدگی زمان، همچنان پابرجا و مستحکم باقی مانده است.

2.1. توجه به حد فهم عموم

یکی دیگر از عللی که باعث می‌شود تا وی به زبان فارسی بنویسد، دقت نظر و توجه به فهم عموم مردم زمانه است. خود او در آغاز رساله *مدارج الکمال*، به توصیف پژوهش‌نامه کاشان شماره سوم (یابی 11) پاییز و زمستان 1392

مخاطبان‌ش می‌پردازد: «گفتار ما با اهل مرتبه میانه است و از مرتبه میانه با رونده سخن است نه با مقیمان و درنگیان، که آتش شوق کمالشان بی‌تاب و فروغ شد و بینایی بصیرتشان کندی گرفت و کسلشان پرده آگهی دل گشت از ذوق لذت کمال، و حب راحت جسمی و چاشنی لذات بهیمی او را از تحمل بار کوشیدن و رنج جست‌وجوی کشیدن بنشانند. بلکه او اهل مرتبت میانه آن را گوئیم و خواهیم که در مقامات آن منزل اقامت نجوید و سر درنگ نمودن و آرام جستن در او ندارد و بدانچه رسید، خرسندی و خشنودی ننماید. و چندان که در سلوک به نهایت کمال نزدیک‌تر همی شود، مشتاق‌تر و شتابنده‌تر بود. شادی‌اش از آن چیز رسد که باری روش و جنبش وی دهد و اندوهش از آنچه بازداردش از آن. پس هرکه از رتبت میانین این صفت دارد، سخن ما با اوست اگر حاضر است و پیغام سوی او اگر غایب.» (مصنفات، ص 8)

وی منشأ و مأخذ هر چیزی را خرد می‌داند و بر این باور است که «اصل و مایه همه خوبی‌ها خرد است.» (همان، ص 103) «آفریدگار بسیار نیک این مخلوقات را به خرد آفرید و آنان را به خرد نگاه می‌دارد و به سبب افزار خرد که سودبخش‌ترین است، آنان را پایدار و بی‌دشمن به جاودانگی همیشگی از آن خود کند.» پس هدف خود را «در نوشته‌هایش ترغیب و برانگیختن اشتیاق شدید به سرچشمه معنی که همانا خردی است که در قلب حکمت نهفته است» (همان، ص 24)، قرار می‌دهد و سعی می‌کند که باعث ترغیب «جمهور مردم» به فکر کردن و اندیشیدن شود؛ با «تلاش آگاهانه‌ای دست به قلم می‌برد تا نوشته‌هایش تا حد امکان، روشن و روان باشد» (قلب فلسفه اسلامی، ص 35) به گونه‌ای که حتی «نوکاران از آن بی‌بهره نمانند» (مصنفات، ص 259) و هر فارسی‌زبانی با هر اندازه و میزان تحصیلات بدون تحمل مشقت‌های آموختن زبان عربی بتواند به درک حقیقت و خردورزی نائل آید.

3.1. تغییر مبنای نظری فلسفه به مبانی عملی

وی علوم و دانش‌های مربوط به انسان را در دو رساله خود ارائه می‌کند: یک بار در رساله جاودان‌نامه می‌گوید: «علوم بر سه قسم آیند: یکی از آن دنیاوی و دیگر آخرتی و یکی علم اندیشه که واسطه بود میان هر دو. و اما علوم دنیاوی باز به دو بخش بود: یکی از آن علم گفتار و دیگر علم کردار.» (مصنفات، ص 260) علوم دنیوی علمی هستند که مربوط به این دنیا می‌باشند و افراد را در زندگی مناسب در جهت رسیدن

بررسی چرایی و
چگونگی انتخاب زبان
فارسی در نگارش
فلسفی بابا افضل

به جاودانگی یاری می‌کنند. این علوم به دو بخش علم گفتار و علم کردار تقسیم می‌شود. همچنین جایی دیگر در رساله مدارج الکمال این گونه بیان می‌کند که: «نفس عاقله را در اشخاص مردم دو قوت است: یکی قوت نظری، نامش "عقل نظری" است که اشخاص بدان دانا و آگاه باشند. دیگری قوت عملی که نام وی "عقل عملی" است که اشخاص مردم بدین قوت کارهای عقلی کنند، از صنایع گونه‌گون نمودن در همه اسباب زیستن.» (همان، ص 23)

درباره رابطه و تأثیرپذیری این دو علم انسانی که در این دنیا انسان محتاج کسب آنان است، نیز بر این عقیده است که «عقل نظری فرمان خدای عقل عملی است.» (همان، ص 23) عقل عملی بر نفس حیوانی فرمانروایی می‌کند، به گونه‌ای که «بعد میان نظر و عمل چون نسبت بعد میان اندیشه دبیر است و حرکت انگشتش به گاه نوشتن.» (همان، ص 25) عقل عملی تابع و فرمان‌بر عقل نظری است، این تابعیت سبب‌ساز تفاوت دیگر جانوران با انسان است و این تفاوت زمانی محقق می‌شود که عقل نظری که در حکم پادشاه و حاکم بدن است، نیرومند و قوی باشد تا عقل عملی را به انجام اموری که باعث جاودانگی می‌شود، هدایت کند. نیرو گرفتن عقل نظری ممکن نمی‌شود مگر با کسب دانش درباره خود و خودآگاهی.

در نظر وی، لازمه کمال نهایی انسان، کمال ادراک و تعقل اوست و آن مهم از راه اتحاد عقل و عاقل و معقول - بابا افضل خود کلمات دانش، داننده و دانسته را به کار گرفته - (همان، ص 51) محقق می‌شود. اتحاد عقل و عاقل و معقول هم محقق نمی‌شود مگر با داشتن درکی ژرف از خود و کسب خودشناسی. وی علم به نفس را به عنوان اولین و بنیادی‌ترین دانش معرفی می‌کند و می‌گوید: «شناختن هر چیزی به درستی پس از شناختن خود تواند بود.» (همان، ص 652) شناخت خود و آگاهی از خود، به معنی صحیح و درست آن زمانی رخ می‌دهد که انسان بتواند از طریق قوه عاقله، نفس خود را از جسم جدا کند و مقتضیات نفس را مورد بررسی و ادراک قرار دهد. «خاصیت گوهر مردم که او بدان مردم بود، آن چیز است که بدان خود را از جسد خود جدا کرد.» (همان، ص 29)

تنها علمی که چنین توانایی را در انسان ایجاد می‌کند، فلسفه و فلسفه‌ورزی است. از دیدگاه وی، فلسفه از این نظر حائز اهمیت است که تفکر عمیق در ژرفای وجود را

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پابی 11)
پاییز و زمستان 1392

به انسان می‌آموزد. «انسان‌هایی که در حقایق آن (فلسفه) ژرف بیندیشند، در ژرفای خویش خواهند نگریست... مقصود از یادگیری فلسفی آن است که خویشتن یا خود به خویش روی آورد تا بسا در این مسئله تأمل کند که ادراک، علم و فهم وی چگونه پدید آمده‌اند و چگونه می‌توان آن‌ها را در جهت غایات درست خود به کار بست.» (قلب فلسفه اسلامی، ص 153)

یادگیری صحیح فلسفه منوط به به کار بردن درست علم و فهم در جهت کمال حقیقی - لقاء الله - است، وی با خارج کردن فلسفه از حیطة نظریات صرفی مانند نظریات مشائیان که باعث به وجود آمدن «اقوال مرده بی‌حاصل» می‌شد و ارائه خودشناسی در فلسفه تلفیقی، جهان نظر و عمل را به هم می‌آمیزد و از آن رو «که زبان عربی برای مخاطب فارسی زبان کارآیی لازم را ندارد و نمی‌تواند او را به تکاپوی علمی وادارد» (نظام فلسفی بابا افضل طرحی نو در فلسفه اسلامی ایرانی، ص 105)، با انتخاب زبان فارسی برای نگارش آثارش نسبت به سایر متون رایج فلسفی زمانه، سعی بر تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر جان و روح مخاطب و تحقق پویاسازی و فاعل‌سازی «جمهور مردم» (مصنفات، ص 8) دارد. بدین منظور سعی وی بر آن است تا مردم با عقل نظری، به درک بهتر علوم بپردازند و با عقل عملی و فاعل بودن در امور زندگی، در تحقق و اجرایی کردن علوم باشند.

4-1. تأکید به بیان علوم به زبان مادری برای درک بهتر آن

بابا افضل کاشانی از یک سو با توجه و دقت نظر به اهمیت علم فلسفه و منطق و بیان این امر که «علم منطق چون میانجی است میان علوم دنیاوی و علوم آخرتی، از آنکه وی را در همه راه بود و همه علوم به وی روشن شوند.» (همان، ص 260) از دیگر سو، با توجه به اینکه در دوران وی، فلسفه جامع‌ترین و دشواریاب‌ترین حوزه دانش به شمار می‌آمد، دانشجویانی که خواستار آموختن فلسفه بودند، می‌بایست یک‌سری علوم مقدماتی را مطالعه می‌کردند. این علوم معمولاً شامل مطالبی بود نگارش یافته به زبان عربی، یعنی زبانی غیر از آنچه مردم عامه جامعه با آن مواجهه و برخوردار بودند، لذا برای فهم و درک فلسفه ناچار می‌باید یک سلسله دروس زبان عربی که خود علمی دشوار است، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گرفت. همین امر سبب دیر آموختن علوم مختلف از جمله فلسفه‌ای که از منظر بابا افضل مقدمه خودشناسی

بررسی چرایی و
چگونگی انتخاب زبان
فارسی در نگارش
فلسفی بابا افضل

است، می‌شد - خودشناسی پایه و اساس فلسفه وی و روشنگر در باب ماهیت خویشتن آدمی است - بابا افضل با توجه به این امر سعی می‌کند تا آموختن حکمت را برای مردم خود سهل‌تر و ممکن‌تر سازد و بر همین اساس، با توجه به طبیعت مخاطبانش که زبان مادری‌شان فارسی است، زبان فارسی را برای نگارش آثارش انتخاب می‌کند. (قلب فلسفه اسلامی، ص 34) از سوی دیگر، خواننده فارسی‌زبان به محض شنیدن کلمات فارسی، معنی واژه را به طور ملموس در تمام وجود خودش احساس می‌کند و این احساس، مبدأ و منشأ تحول و تغییر در او می‌شود. واژه‌ها واژه‌هایی هستند که او از کودکی به آن‌ها خو کرده است. معنا، اثر و کارکرد هر واژه را از کودکی دیده و با همین واژه‌ها با جهان خارج ارتباط برقرار کرده و احساسات و افکار خود را بروز داده، به رشد و بالندگی رسیده است و کلمات برای خواننده فارسی‌زبان، صرف کلمات ثقیل دیریابی نیست که برای درک معنای هر واژه می‌باید به فرهنگ لغت مراجع کند و لغات را به عنوان یک مفهوم ناآشنا و بیگانه دریابد؛ برای نمونه، خواننده فارسی‌زبان برای درک معنای اصطلاح اتحاد عقل و عاقل و معقول می‌بایست به فکر فرو رود، درحالی‌که با شنیدن اصطلاح اتحاد دانش، داننده و دانسته بی‌درنگ «معنی واژه را در گوشت و پوست و خونشان حس می‌کنند.» (همان، ص 38) یا برای مثال، کلمه «شاید بودن» و «هست» که وی در رساله مدارج الکمال به کار می‌برد، برای خواننده ناآشنا به اصطلاحات فلسفی، قابل درک‌تر از فهم کلمه «امکان» و «موجود» است. همین‌طور از این دست است کلمه «دریافت» به معنی ادراک. نگارش به زبان رایج عامه مردم باعث شده است تا با گذشت چندین قرن، ارتباط نسل جوان نیز با علوم و منابع گذشته حفظ شود و خواننده فارسی‌زبان در هر زمان، با کمترین دشواری به درک مطالب نائل آید. وی به این نکته توجه کرده و در بخش پایانی رساله مدارج الکمال شرح می‌دهد که یکی از یارانش به نام محمد دزواکوش، از وی درخواست می‌کند که کتابی در شرح و بیان راه نیل به کمال بنویسد، پس او کتاب را به زبان عربی می‌نویسد. سپس اسعد نسائی، یکی دیگر از یارانش از وی می‌خواهد که آن را به فارسی برگرداند و در آنجا بابا افضل بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که چون ترجمه هر فصل را تمام می‌کرد، «معانی آن را در لباس سخن دری پیداتر و محکم‌تر همی‌گشت».

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پابی 11)
پاییز و زمستان 1392

2. عوامل رعایت شده در نگارش به زبان فارسی توسط بابا افضل

1.2. فصاحت و بلاغت

بابا افضل علاوه بر فیلسوف و حکیم، ادیب و نویسندهٔ چیره‌دستی است و امور ادبی بسیاری را در نگارش آثار خود رعایت کرده است. وی با به کار بردن امور ادبی غیرفلسفی در آثار فلسفی خود و برای بیان مقصود فلسفی خود، عباراتی را به کار می‌برد که علاوه بر واضح و روشن بودن، لطافت و ظرافت نیز دارند. وی متنی فصیح و بلیغ ایجاد کرده است. خود وی دربارهٔ نوع و سبک بیانش در رسالهٔ *عرض‌نامه* بیان می‌کند: «بسی کوشیدم در فزونی بیان معانی به استعمال لفظ معروف و دلالات آسان.» (مصنفات، ص 240) و به حقیقت این امر را در نگارش خود تحقق بخشیده؛ برای نمونه، گوشه‌ای از ترجمهٔ *رسالهٔ نفس ارسطو* را ذکر می‌کنیم: «چنین گوید دانای یونان که دانش از چیزهای خوب و گرامی است و بعضی دانش‌ها شریف‌تر و گرامی‌تر از بعضی، چون دانستن صناعات طب که برتر و گرامی‌تر است از دانش دیگر صناعات، از آنکه موضوع او تن مردم است و تن مردم گرامی‌تر است از موضوع دیگر دانش‌ها. پس اگر در این سخن طعن‌کننده‌ای گوید: دانش بدی خوب و گرامی نیست، گوییم هر دانش - اگر دانش نیکی بود و اگر دانش بدی - آن دانش خوب است و گرامی از آنکه به دانش نیکی و بدی به نیک نزدیک توان شد و از بد توان گریخت و باید که بدانیم تا چیست خوب و چیست گرامی، پس گوییم که خوب آن بود که از بهر جز خود به کار آید که ما چون خوب خواهیم خود را برای دیگران خواهیم و اما چیزی گرامی برای خود بود چون صحت و سعادت که ما چون خود را تندرست و نیکبخت خواهیم، برای تن درستی و نیک‌بختی خواهیم.» (همان، ص 393) در این ترجمه، وی با دقت و ظرافت دست به انتخاب واژگان می‌زند و سعی می‌کند متناسب با اقتضای حال مخاطب خود سخن بگوید و بلاغت را در حق خوانندگان به اتمام برساند. از سوی دیگر، عواملی چند از جمله «ترکیب عطفی - توضیحی یعنی از پی هم آمدن دو یا چند اسم یا صفت یا فعل که هم‌معنی و مترادف هستند، نیز به فصاحت آثار وی کمک شایانی کرده است، به کار بردن بجا و درست این ترکیب‌ها، باعث تقویت کارکرد بلاغی و هنری آثار وی شده است؛ از جمله اینکه معنی سخن را تأکید و تقویت می‌کند، دیگر اینکه موسیقی سخن را گوش‌نوازتر و دل‌پذیرتر می‌سازد و سوم

بررسی چرایی و
چگونگی انتخاب زبان
فارسی در نگارش
فلسفی بابا افضل

اینکه بیشتر به ویژه آنجا که یکی از لغات برای مخاطب ناشناخته تر است و دیگری شناخته تر، نقش روشنگری و توضیحی را ایفا می کند و ابهام واژه ناشناخته را از میان می برد.» (گذر و نظری سبک شناختی در نوشته های بابا افضل کاشانی، ص 279)

بابا افضل با شیفتگی خاصی که برخاسته از درایت زیباسازی و تأثیر این روش در فصاحت متن است، چندین نمونه از آن ها را پیاپی می آورد؛ چنان که در این عبارت: «بیداران و هشیاران را فهم و درایت و بصیرت و هدایت در ترقی و زیادت باد.» (مصنفات، ص 46)

2.2. واژگان فارسی

بابا افضل با نگارش کتب خود می خواهد کاری کند که هر فرد طالب حقیقت، جرئت اندیشه ورزی و فلسفه ورزی پیدا کند، اما مهم ترین موانع فلسفه ورزی از دیرباز تاکنون، وجود تعداد بی شمار لغات و اصطلاحات دیرفهم عربی در کتب فلسفی بوده است - اغلب کتب فلسفی از زبان عربی به فارسی ترجمه شده اند - بابا افضل سعی می کند تا با جایگزین کردن کلمات فارسی، مخاطبان خواهان فهم فلسفه را یاری کند تا در حداقل ترین صورت ممکن بتوانند به درک درستی از معنی واژگان دست پیدا کنند. تقریباً تمام اصطلاحات فلسفی رایج در آثار فیلسوفانی مانند ابن سینا، فارابی و دیگران را در رساله های افضل الدین می بینیم تنها با این تفاوت که او تمام توان خود را در به کارگیری برابره های فارسی برای اصطلاحات عربی به کار می برد؛ برای مثال، به جای واژه فلسفی پر کاربرد «نفس نباتی»، از واژه «نفس روینده» استفاده کرده است (همان، ص 304)، یا واژه های «داننده»، «دانسته» و «دانایی» به جای واژه های «عقل»، «عاقل» و «معقول» به کار می برد.

به کارگیری لغات فارسی در آثار وی بدون هیچ تعصبی صورت گرفته است. لغات فارسی را چه در آثار رسمی و چه در ترجمه هایش «به قدری خوب و به موقع به کار می برد که نه تنها لطمه ای به اصل ترجمه نمی زند» (سبک شناسی بهار، ص 163)، بلکه دریافت محتوای متن را برای خواننده با کمترین اطلاعات، خواه در زمینه زبان عربی و خواه در زمینه فلسفه، سهل و ممکن می کند و این امر باعث دلنشین شدن آن دسته از لغات فارسی شده که به وسیله وی در فلسفه ایجاد شده؛ مانند کلمه «شاید» به جای

پژوهش نامه کاشان
شماره سوم (پابی 11)
پاییز و زمستان 1392

کلمه امکان». (مصنفات، ص 28)

ممکن است مترجمان و نویسندگان بسیاری، دست به واژه‌سازی فارسی در حیطه علوم مختلف بزنند، اما آنچه در نگارش و انتخاب واژگان وی مهم و حائز اهمیت است، به کار بردن واژه‌های کاملاً فارسی در موقعیت‌های کلیدی است که موجب آسان‌فهمی و ماندگاری آثار وی شده است.

3.2. جملات کوتاه

یکی دیگر از عواملی که هنگام بررسی آثار بابا افضل در سراسر آثار او خودنمایی می‌کند، به کار بردن گزاره‌های کوتاه است. وی بدون هرگونه حاشیه‌پردازی با جملاتی کوتاه، مستقیم به سراغ اصل موضوع می‌رود و ذهن مخاطب را مدام با ارائه دادن جملات کوتاه هوشیار، زنده و آماده ادراک نگه می‌دارد. وی در این باره می‌گوید: «از دراز گفتن نیک پرهیزیم، چه دراز گفتن و بسیار نوشتن باشد که شنونده و خواننده را ناشکیبا کند و از فهم معنی و قبول آن بازدارد.» (همان، ص 259)

جملات کوتاه پی‌درپی به‌ویژه در متون فلسفی، به خواننده این اجازه را می‌دهد که با فهم و پردازش یک جمله و بدون سردرگمی، به سراغ جمله بعدی برود؛ برای مثال: «عالم درختی است که بار و ثمره او مردم است و مردم درختی است که بار و ثمره وی خرد است و خرد درختی است که ثمره او لقای خدای تعالی است.» (همان، ص 662)

تجزیه کردن مطالب و تقسیم آن‌ها به جمله‌های کوچک، باعث تسهیل درک مطالب به وسیله مخاطب می‌شود و بابا افضل با زیرکی و هنری خاص، مانند مادری دلسوز، با خرد و کوچک کردن غذا و قوت روح مخاطبانش به جملاتی کوتاه، هضم و فهم مطالب را بر هر باسوادی که اندک‌مایه به اصطلاحات علمی آشنا باشد، آسان کرده است، برخلاف بسیاری از کتب علمی دیگر که به سبب آوردن جمله‌های دور و دراز و عدم قدرت و بصیرت در ترکیب کلمات فارسی و جمله‌بندی، از اصل عربی دشوارتر است. (ر.ک: سبک‌شناسی بهار، ص 162)

4.2. به کار بردن زبان همدلی

بابا افضل در نگارش از روشی خاص پیروی می‌کند که در هیچ‌یک از رسالات حکمی قبلی وی به چشم نمی‌خورد و آن استفاده از زبان همدلی، هم‌اندیشی و هم‌داستانی (دیالوژیک) است. زبانی که نقطه مقابل زبان اثبات و ابطال منطقی (لوژیک) است. (نظام فلسفی بابا افضل طرحی نو در فلسفه اسلامی ایرانی، ص 108)

بررسی چرایی و
چگونگی انتخاب زبان
فارسی در نگارش
فلسفی بابا افضل

در روش همدلی، مخاطب از سردرگمی و آشفتگی که معمولاً از مطالعه کتب فلسفه حاصل می‌شود، محفوظ می‌ماند. اغلب در کتب فلسفی، حتی آثار بزرگان این علم، خواننده با دشواری‌های مواجه می‌شود که تنها ناشی از سبک نگارش اثبات و ابطالی است. در این روش، بدون آنکه خواننده به مقصود و درک درستی از آنچه نویسنده گفته است، نایل آید، وارد حیطه اثبات و ابطال «چنین گفت و چنان می‌گوییم» می‌شود و از درک اصل مطالب باز می‌ماند و پیش از آموختن اصل مطالب، به ناچار وارد مطالب ضد و نقیض شود.

یکی از اموری که مسبب فساد فلسفه در نظر مردم شده، همین اقوال آشفته است. نویسنده در نگارش همدلی با بیان مطالب و دیدگاه فلسفی خود، پا پیش می‌نهد؛ نه چندان به گذشتگان ارجاع می‌دهد و نه چندان سعی در رد کردن آنان دارد که مخاطب را آشفته کند. اما از بیان پیش‌فرض‌ها و اثبات مفروضات خود به مخاطب غافل نمی‌ماند. خود بابا افضل در این باره می‌گوید: «ما سخن... بر طریق یاد دادن همی‌گوییم نه بر طریق حجّت و برهان و سبب آن بود که... اگر سخن بر صورت حجّت و برهان ایراد رود، شاید بود که راه بر رونده تاریک‌تر شود... و از آن فایده نیابد.» (مصنفات، ص 321) وی این امر را حتی در ساختار رساله‌هایش رعایت کرده است؛ برای نمونه، رساله ساز و پیرایه شاهان پرمایه با مقدمه‌ای جامع و کامل آغاز می‌شود که در بردارنده اهداف نگارش، روش و ضرورت موضوع است، مانند آنچه امروز ما در مقاله‌نویسی ملزم به رعایت آن هستیم و گفتارهای رساله را با عناوین آن برمی‌شمارد: گفتار اول با فقه اللغه پادشاه آغاز می‌کند و سپس رساله را در سه گفتار ادامه می‌دهد و در پایان، خاتمه‌ای به شکل نتیجه‌گیری‌های مقالات ما به دست می‌دهد که در آن، چکیده‌ای کامل از کل رساله را بیان می‌کند؛ بدون آنکه در جهت اثبات عقاید خود، احتیاجی به رد دیدگاه و تفکر سایر فیلسوفان داشته باشد، مغز و محتوای اصلی سخن خود را به سادگی به مخاطب انتقال می‌دهد و داوری درباره عقاید متفاوت و گزینش بهترین آن‌ها را به مخاطب واگذار می‌کند و گامی در جهت بهبود آشفتگی و پریشانی آرای فلاسفه برمی‌دارد. پریشانی و آشفتگی‌ای که از دیدگاه وی، علت اصلی و انحلال و

ضعف فلسفه و اندیشه‌ورزی است، جلوگیری می‌کند.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پایه 11)
پاییز و زمستان 1392

نتیجه‌گیری

آثار بابا افضل نمونه عالی در جهت ساده‌سازی و فارسی‌نویسی متون تخصصی فلسفی است که علاوه بر محتوای غنی، دارای نگارشی زیبا در جهت فهم، توجه و جذب هرچه بیشتر مخاطبان به سوی این علم است و از این جهت می‌تواند الگویی مناسب در جهت ترجمه متون فلسفی از زبان‌های بیگانه به زبان فارسی باشد. وانگهی، نوشته‌های وی شاهدهی است عینی در پاسخ به آن‌هایی که سختی نگارشی متون کهن فلسفی را ذاتی این علم می‌دانند. هرچند جای این تأسف باقی است که به علت بی‌توجهی اندیشمندان پس از وی، این امر از حدود نوشته‌های بابا افضل فراتر نرفته است.

منابع

- *افضل‌نامه*، حسین قربان‌پور آرانی، نشر نهفت، کاشان، 1389.
- *تاریخ ادبیات در ایران*، ذبیح‌الله صفا، نشر فردوسی، تهران، 1366.
- *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، الجر خلیل الفاخوری حنا، ترجمه آیتی عبدالمحمد، علمی فرهنگی، تهران، 1373.
- *سبک‌شناسی بهار*، محمدتقی بهار، امیرکبیر، تهران، 1370.
- *سنت عقلائی اسلامی در ایران*، سید حسین نصر، ترجمه سعید دهقانی، قصیده‌سرا، تهران 1383.
- *قلب فلسفه اسلامی*، ویلیام چیتیک، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، مروارید، بی‌جا، 1391.
- «گذر و نظری سبک‌شناختی در نوشته‌های بابا افضل کاشانی»، سید محمد راستگو و سید محمدفرید راستگوفر، *کاشان‌شناخت*، شماره 8 و 7، پاییز و زمستان 88، ص 108-210.
- «نظام فلسفی بابا افضل طرحی نو در فلسفه اسلامی ایرانی»، مصطفی شهرآیینی، نشریه فلسفه، شماره 1، تابستان 1390، ص 87-108.
- «نگاهی به رساله ساز و پیرایه شاهان پرمایه اثر بابا افضل کاشانی»، حسن اکبری بیرق، *کاشان‌شناخت*، شماره 7-8، پاییز و زمستان 1388.